

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

### بررسی نظریه « ماده منتسبه » محقق نائینی

قبل از اینکه دنباله بحث دیروز را عرض کنیم یک مطلبی باقی مانده بود که ابتدا آن را عرض کنیم. وقتی نظریه مرحوم محقق نائینی را بیان کردیم و در مقابل اشکالاتی که در حاشیه أجدود التقريرات بر ایشان وارد شد، آن اشکالات را پاسخ گفتیم و روشن کردیم بین نظریه مرحوم محقق نائینی با نظریه مشهور اختلاف روشنی وجود دارد. محقق خوئی(ره) فرموده بودند بین نظریه مرحوم نائینی و نظریه مشهور فقط اختلاف در لفظ وجود دارد، و واقع این نظریه به همان نظریه مشهور بر می گردد. سپس عباراتی را هم از کتاب أجدود التقريرات و هم فوائد آوردیم که این عبارات گواه روشنی بود بر اینکه مراد مرحوم نائینی غیر از آن است که مشهور قائل هستند. لکن باید روشن کنیم که این نظریه صحیح است یا باطل؟ چون گفتیم در اینکه آیا قید به هیئت بر می گردد یا ماده، مرحوم نائینی معتقد است قیود به ماده لا بما هی ماده، یعنی ماده منتسبه بر می گردد.

در توضیح عرض کردیم می فرمایند در «إن جاءک زید فأکرمه» یک وجوب داریم که مدلول هیئت است، یک اکرام داریم که عنوان ماده و متعلق را دارد. این ماده از حیث انتساب به این وجوب یک عنوان ثالثی را ایجاد می کند بنام «الإکرام الواجب»، اکرام نه به تنهایی، اکرام در حالی که متصف و منتسب به وجوب است، می شود «الإکرام الواجب». مرحوم نائینی معتقد است در جملات شرطیه قید «إن جاءک» نه مربوط به هیئت است - چون مثل مرحوم شیخ انصاری معتقد بودند که رجوع قید به هیئت امکان ندارد - و نه مربوط به ماده من حیث هی هی با قطع نظر از هیئت، بلکه یک عنوان سومی را درست کردند به نام ماده منتسبه، یعنی اکرام که ماده است از حیث انتساب به طلب و از حیث اتصاف به وجوب، که می شود «الاکرام الواجب». بعد فرمودند این قیود در جملات شرطیه، قید این «الاکرام الواجب» است. مقید؛ این ماده منتسبه است. این نظریه ایشان بود.

ما قبلاً دو اشکال مرحوم محقق خوئی را ذکر کردیم و هر دو اشکال را جواب دادیم. اما باید بحث کنیم و ببینیم آیا این نظریه صحیح است یا خیر؟ راجع به اصل صحت و سقم این نظریه مطلبی نگفتیم و وارد بحث بعدی شدیم.

### اشکالات نظریه محقق نائینی

اینجا چند اشکال به مرحوم نائینی به ذهن می رسد که باید این اشکالات را بگوییم و بعد نتیجه ای که می گیریم همان مختار مشهور است که قیود به هیئات بر می گردد و نظریه شیخ و مرحوم نائینی باطل است.

## نقد اول بر محقق نائینی

«اکرام» گرچه معنای اسمی و استقلالی دارد اما اگر یک معنای اسمی را متصف به یک معنای حرفی کردیم از باب اینکه نتیجه تابع اُخس مقدمتین است، آن معنا هم عنوان معنای حرفی پیدا می‌کند. خود اکرام یک معنای اسمی مستقل دارد. خودش به تنهایی قابل تصور است، اما اکرام منتسب به وجوب یک معنای حرفی پیدا می‌کند. وقتی یک طرف انتساب، وجوب است و خود وجوب معنای حرفی دارد و این هم لا محاله معنای اسمی بودن خود را از دست می‌دهد و عنوان معنای حرفی را پیدا می‌کند.

بنابراین اشکال مرحوم نائینی برای رجوع قید به هیئت این بود که هیئت دارای معنای حرفی غیر استقلالی است، این اشکال در اینجا هم وجود دارد. در اینجا نیز وقتی این معنا و ماده انتساب به وجوب پیدا کرد، یعنی انتساب به معنای حرفی پیدا کرده است، دیگر لون آن معنای اسمی نیست. بنابراین شما از آن چیزی که فرار می‌کردید باز در آن واقع می‌شوید و آن عبارت از «حرفی بودن مقید» است. اشکال مهم‌تر، اشکال دوم به ایشان است.

## نقد دوم بر محقق نائینی

در باب تقیید همیشه باید چیزی را که در کلام موجود است مقید کنیم، اما چیزی که مستفاد از کلام است قابل تقیید نیست. در هر کلامی مدلول مطابقی کلام و مدلول تضمنی کلام قابل تقیید است، اما هیچ ادیبی نمی‌پذیرد که مدلول التزامی هم قابل تقیید باشد. در کلام دو چیز بیشتر نداریم هیئت و ماده. اما چیز سوم به نام «ماده منتسبه به وجوب»، آن چیزی است که شما از کلام انتزاع کرده‌اید، مفاهیم انتزاعیه و مفاهیم التزامیه، هیچ کدام قابلیت تقیید ندارد. بله، اگر مدلول مطابقی مقید شد، خود به خود مدلول التزامی مقید می‌شود، یا اگر مدلول تضمنی مقید شد، خود به خود مدلول التزامی هم مقید می‌شود. اما جایی را نداریم که مدلول التزامی مقید شود، اما مدلول مطابقی و تضمنی مقید نشود. عناوین انتزاعیه هم قابل تقیید نیستند. اگر گفتیم عنوان ملکیت، یک عنوان انتزاعی است، وقتی می‌گوییم من فروختم، اینجا یا ثمن و یا مثنی مقید است، اما ملکیت ابتداءً تقیید بردار نیست. این ملک آن شخص می‌شود، یا از ابتدا مقیداً ملک او شده و یا از ابتدا بطور مطلق ملک او شده است. مثلاً نمی‌شود گفت عقد را مطلق می‌آوریم اما ملکیت آن قید دارد. ولو اینکه ملکیت یک عنوان انتزاعی است نه التزامی.

پس در باب تقیید، عناوین انتزاعیه، التزامیه یا اصطیادیه قابلیت تقیید را ندارند. آنچه که در کلام موجود است صلاحیت تقیید را دارد. در اینجا «الاکرام المنتسب بالوجود» عنوانی است که شما انتزاع می‌کنید اما یک عنوان موجود در کلام نیست. موجود؛ یا هیئت است یا ماده. بنابراین این اشکال که به نظر می‌رسد اشکال مهم‌تری نسبت به اشکال اول است بر مرحوم نائینی وارد است. مضافاً به این دو اشکال، این اشکال که از نظر قواعد ادبی، هیچ ادیبی نمی‌گوید مقید؛ «ماده منتسبه» است، همه ادبا قید را قید هیئت می‌دانند و قبلاً هم عرض کردیم که خود مرحوم نائینی هم این را قبول دارند که از جهت قواعد ادبی، قید برای هیئت است، منتها فرمودند از راه‌های دیگر ما می‌گوییم محال است. بنابراین این نظریه مرحوم نائینی بطلانش از نظریه شیخ روشن‌تر است.

مرحوم شیخ می‌فرماید قیود به ماده بر می‌گردد، اما محقق نائینی می‌فرماید قیود به ماده منتسبه بر می‌گردد، به نظر ما بطلان نظریه نائینی، روشن‌تر از بطلان نظریه شیخ است. وجه این بیان، همان دلیلی است که شیخ در رجوع قید به ماده بیان می‌فرمود. با اینکه شیخ یک فقیهی است که حتی الامکان در مقابل مشهور قرار نمی‌گیرد، اما آنچه شیخ را وادار کرد در مقابل مشهور، این نظریه را اتخاذ کند؛ إحاله به وجدان بود.

در بیانی که از قول شیخ در استدلال بر اینکه قید لباً به ماده بر می‌گردد دقت کنید؛ ایشان فرمود هر کسی که چیزی را طلب می‌کند وجدانا، یا مطلوبش مطلق است یا مقید. قیود بحسب الوجدان مربوط به اصل طلب نیست، طلب فعلیت دارد، قیود به مطلوب و متعلق طلب بر می‌گردد.

ما قبلاً عرض کردیم این مطلبی که شیخ از راه وجدان بیان می‌کند، فی نفسه و ابتداءً همین مطلب به ذهن می‌رسد، اما مرحوم نائینی این را هم نمی‌تواند بیان کند. کدام وجدانی می‌گوید این قید به ماده منتسبه بر می‌گردد؟ اصلاً ماده منتسبه را وجدان عمومی عقلاء درک نمی‌کند. این یک چیز دقیقی است که با دقت نظر ایجادش کردید و بعد می‌گویید همین مقید است.

وجدان عمومی عقلاء از درک و فهم این عنوان عاجز است. مرحوم نائینی دائم سعی می‌کند که شیخ را با خودش موافق کند و می‌فرماید نظر شیخ همین است که ما بیان می‌کنیم، و شیخ اگر فرموده رجوع به ماده، مرادش ماده منتسبه است. اما روشن شد نظر مرحوم نائینی که باطل است هیچ، بطلان آن روشن‌تر از بطلان نظریه مرحوم شیخ است. بنابراین در آن بحث برای ما روشن است که قیود، همانطور که مقتضای ظواهر قواعد ادبی است، به هیئت برمی‌گردد.

## مقتضای اصل در رجوع قید در صورت شک

در بحث دیروز، بحث این بود که در مواردی که در یک جمله‌ای قرینه داریم که قید به هیئت برمی‌گردد، آنجا به هیئت برمی‌گردانیم. در آنجایی که قرینه داریم که به ماده بر می‌گردد، آنجا به ماده برمی‌گردانیم. اما در جملائی که قرینه‌ای بر رجوع به هیئت یا به ماده نداریم، از نظر اصول لفظیه و اصول عملیه چه اقتضایی وجود دارد؟ آیا اصول لفظیه، اقتضاء رجوع به هیئت دارند یا ماده؟

این عنوان بحثی بود که دیروز عرض کردیم و گفتیم مرحوم آخوند این بحث را در کفایه تحت عنوان تتمه، بعد از اینکه واجب معلق و منجز را تمام می‌کند، مطرح فرموده است.

## نظر مرحوم شیخ در مقتضای اصل در صورت شک

عرض کردیم مرحوم شیخ انصاری به تبع آن مطلبی که در تعادل و تراجیح دارند و می‌فرمایند در تعارض عام و مطلق، عام مقدم است، در ما نحن فیه هم فرموده‌اند که هیئت، دارای اطلاق شمولی است و ماده، دارای اطلاق بدلی است، یعنی وقتی مولا می‌گوید «أکرم»، هیئت تدل علی الوجوب، این «وجوب» اطلاق شمولی دارد، یعنی این وجوب به نحو شمول تعلق پیدا می‌کند، یعنی در هر زمان، مکان و هر خصوصیتی که در کار باشد این وجوب هست. «وجوب» اطلاق دارد و اطلاق آن هم شمولی است.

اطلاق شمولی بمنزله عام استغراقی است، یعنی هر جا گفتند یک اطلاق شمولی وجود دارد، می‌توانیم ادات استغراق در آنجا بگذاریم. وقتی می‌گوییم وجوب، یعنی در هر زمان و مکان، علی جمیع التقادیر.

در مقابل اطلاق شمولی، اطلاق بدلی است. شیخ می‌فرماید اکرام که متعلق است، اکرامش، اکرام بدلی است، یعنی این عنوان علی سبیل البدلیة تحقق به همه افراد پیدا کرده است، علی سبیل البدلیة یعنی فی حالة الانفراد این اکرام مطلوب است، اما فی حالة الانضمام دیگر مطلوبیت ندارد. یعنی این اکرام مصادیقی دارد، مثل سلام کردن، اطعام کردن، جلوی او قیام کردن و غیره. مولا جمیع مصادیق را از این عبد طلب نکرده، اکرام را طلب کرده، حال هر کدام از این مصادیق می‌خواهد باشد. علی سبیل البدلیة، یعنی هر کدام اگر آمد، فی حالة الانفراد، مطلوب نظر مولا است و نیاز نیست انضمام به مصداق دیگر پیدا کند.

آنگاه مرحوم شیخ فرموده اگر این قید را به ماده برگردانیم، اطلاق بدلی از بین می‌رود، اگر قید را به هیئت برگردانیم اطلاق شمولی از بین می‌رود. پس ما در یک دو راهی هستیم، یک راه اینکه اطلاق شمولی را حفظ کنیم، و اطلاق بدلی را از بین ببریم، راه دوم عکس این است. می‌فرمایند همانطور که در دوران بین عام و مطلق، دوران عام ترجیح دارد، در دوران بین اطلاق شمولی و اطلاق بدلی، اطلاق شمولی مقدم است و باید آن را حفظ کنیم و قید را قید اطلاق بدلی قرار دهیم. این خلاصه نظریه شیخ بود که دیروز هم عرض کردیم.

شما جواب مرحوم آخوند را ببینید، و در این بحث به کتاب تنقیح الاصول امام(رضوان الله علیه) جلد دوم، صفحه 39 مراجعه کنید تا بحث را دنبال کنیم.

وَصَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ